

دکتر غلامرضا حیدری

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر

در آمدی بر هنر شاعری صائب، شاعری مضمون ساز و هنرمند

چکیده

بی شک صائب تبریزی یکی از پرکارترین، پراثرترین و بلند اندیشه ترین و موشکاف ترین و مضمون آفرین ترین شاعران ادب پارسی و یکی از معروفترین شاعران سبک هندی است. صائب به پشتوانه فکر دقیق، ذهن روشن و خلاق و اندیشه نکته سنج، از بهترین های ادبی ایران است. صائب شبکه های به هم تنیده مضامین ذهنی خویش را با الهام از ایهام ظاهری و درونی عبارات و دور نمای تلمیحی واژه ها، در بوم نقاشی کلام خود به تصویر می کشد و آینه تمام نمای ظرافتها، ریزه کاریها، نکته سنجیها، و باریک اندیشی های شیوه نوین می گردد. او از کنار طبیعت عالم وجود، به راحتی و آسانی نمی گذرد بلکه می ایستد، از آن الهام می گیرد، مضمون و موضوع و خمیرمایه کار خود قرار می دهد و جامه هنری بر آن می پوشاند و در ساختار دو کفه ای عینی و ذهنی، معادله ای برای آن ترسیم می کند تا به همین دستاویز، رنگ تمثیل و تعلیل هنری را در اشعار خود پررنگتر و خواننده را مسحور ظرافت کلام و سخن خود نماید. ویژگی مهم عدم

ارتباط بین بیت‌ها سبب شده تا بنای شعرهای این سبک بر تک بیت‌ها استوار شود و در نتیجه، رواج بیت‌های آن بین مردم بیشتر از سبکهای دیگر باشد، بطوری که اکثر بیت‌هایی که در بین مردم به عنوان شاهد یا ضرب‌المثل به کار می‌رود از شاعران سبک هندی است. مصراع برجسته از موتیوهای رایج در شعر صائب است. شعرهای سبک هندی که عمدتاً غزل هستند مبتنی بر بیت است و ارزش هر شعر در بیت‌های آن است. بسامد به کارگیری اسلوب معادله در اشعار صائب بسیار بالاست. هرچند تناقض‌گویی در بین شاعران پرکار اجتناب‌ناپذیر است، ولی تناقض‌گویی صائب در بین این نوع از شاعران، از شهرت خاصی برخوردار است. در تمثیلهای صائب ارتباط معمولاً دو جزئی است، یعنی دو جزء در مصراع اول با دو جزء در مصراع دوم با یکدیگر مرتبط می‌شوند و معادله شعری را برقرار می‌کنند. گاهی ارتباط بین اجزای دو مصراع سه جزئی می‌شود و گاهی ارتباط‌ها از این هم بیشتر می‌شود. یکی از مختصات چشمگیر شعر صائب در حوزه ترکیب‌ها، بسامد بالای ترکیب‌های استعاری است که از رهگذر شخصیت بخشیدن به اشیاء حاصل می‌شود. از ویژگیهای منحصر به فرد صائب و دیگر شاعران این سبک، نحوه به کارگیری از ساختنی خاص از ایهام در بسامدی بسیار بالاست که در آن ترکیبات اسمی و فعلی، به دو یا چند معنی بیان می‌شوند. صائب همانند شاعران سبک هندی در استعمال ترکیبات خاص که از ویژگیهای سبکی این دوره محسوب می‌شود، فروگذاری نکرده است.

واژه‌های کلیدی:

صائب، اشعار، هنر شعری، مضمون.

بی‌شک، صائب تبریزی یکی از پرکارترین، پراثرترین، بلنداندیشه‌ترین و موشکاف‌ترین و مضمون‌آفرین‌ترین شاعران ادب پارسی و یکی از معروف‌ترین شاعران سبک هندی است. صائب به پشتوانه فکر دقیق، ذهن روشن و خلاق و اندیشه نکته‌سنج، از بهترین‌های ادبی ایران است.

«صائب از جمله شعرایی است که به ابداع مضامین و ابتکار معانی و قوت خیال و قدرت تجسم تمام تأثرات و عواطف بشری و کیفیات نفسانی و تجسس در اعماق روح آدمی پرداخته و یک چیز واحد را از نظرگاههای مختلف مورد لحاظ و تحلیل فلسفی قرار داده است. او تمام اتفاقات و حوادث و مشاهدات و محسوسات زندگی و حتی آلات و اشیای اطراف خود را مورد دقت و کنجکاو قرار داده است و همه حالات و اوضاع مختلف آنها را، به بهترین وجه به دیگران بازنمایانده است. قوه تخیل و تفکر او آنقدر زیاد بود که از هر چیزی اعم از مجرد و مادی، مضمونی تازه و غیرمکرر به دست می‌آورد و از آن به انواع تمثیلات متعارف نتیجه‌ای روحانی و فایده‌ای فلسفی عاید دیگران می‌کند.» (فیروز کوهی، دیوان اشعار صائب، ۱۳۴۵، مقدمه)

«از ویژگی‌های خلاقیت ذهن فعال و فکر پر شور صائب شخصیت و حیات و حرکت بخشیدن به همه چیز حتی صفات و حالات است.» (دریا گشت، ۱۳۷۱، ۳۵)

صائب و مضمون

با گشت و گذاری هرچند کوتاه در عالم شعری صائب، به حتم و یقین درمی‌یابیم که صائب یکی از نکته‌سنج‌ترین و باریک‌بین‌ترین شعرای عصر خود بوده است. او مانند دیگران به حوادث اطراف خود نمی‌نگریسته است و همانند آنها نمی‌اندیشیده است بلکه برتر و عالی‌تر از تک‌تک آنها، واقعیات را می‌دیده و تأمل می‌کرده است.

صائب تک‌تک اجزاء اطراف خود را در زیر ذره‌بین تیزبینی خود می‌کاود و با اندیشه والای خود می‌پرورد و در بستری از زیباییهای هنری به نمایش می‌گذارد. صائب با شیوه و طرزی نو، در کمین عناصر و اجزاء مضمون‌ساز می‌نشیند و با صید و شکار لحظه‌لحظه، حالات عناصر، شگفتی‌های اعجاب‌انگیز شعر خود را خلق می‌کند.

صائب شبکه‌های به هم تنیده مضامین ذهنی خویش را با الهام از ایهام ظاهری و درونی عبارات و دور نمای تلمیحی واژه‌ها در بوم نقاشی کلام خود به تصویر می‌کشد و آیینه تمام نمای ظرافتها، ریزه کاریها، نکته سنجیها، و باریکاندیشی‌های شیوه نوین می‌گردد.

سراسر دریای دیوان صائب از اندیشه و سخن و پندار موج می‌زند، نکته‌ای کوچک و خرد در طبیعت بهانه‌ای می‌شود تا دریچه‌ای به امور ذهنی و درونی خود بگشاید و درون حوادثی را بیافریند و بپردازد و در نمود شعری، در معرض دید بگذارد. او از کنار طبیعت عالم وجود، به راحتی و آسانی نمی‌گذرد بلکه می‌ایستد، از آن الهام می‌گیرد، مضمون و موضوع و خمیر مایه کار خود قرار می‌دهد و جامه هنری بر آن می‌پوشاند و در ساختار دو کفه ای عینی و ذهنی، معادله ای برای آن ترسیم می‌کند تا به همین دستاویز، رنگ تمثیل و تعلیل هنری را در اشعار خود پررنگتر و خواننده را مسحور ظرافت کلام و سخن خود نماید.

در ذهن صائب همه چیز و همه حالات و همه موجودات، دست مایه مضمون آفرینی است و بر این باور از هر آنچه دیده و شنیده مضمون تراشیده و آن را درهاله و طیفی از مضامین متنوع و گوناگون و بکر و نامکرر بازسازی و بازپروری کرده و برای خواننده خود ارایه داده است. الهامات و عناصر مضمون آفرین شعر او، همه از اطراف اوست، از او جدا نیست، با او و در کنار اوست. و برآستی که او مضمون آفرینی قهار و تصویر سازی برجسته و نقش آفرینی بالادست است.

از ویژگیهای شعری صائب در خلق مضامین بکر، استفاده از کلماتی است که در اشعار شاعران قبل و حتی هم عصر او نیز کمتر کاربرد دارد، کلماتی که بیشتر برگرفته از اصطلاحات عامیانه و ساده و روزانه مردم است، به طوری که دقت او در ساخت معانی تازه و مضامین نو و بدیع، او را از پرداختن به الفاظ آن چنانی در حدّ غزل دور کرده است.

«صائب پدیده‌ای است نو ظهور، او نماینده یک نوع خاص از غزل است که پس از حافظ برای فرار از ابتدالی که مقلدان حافظ به آن دچار شده بودند به وجود آمده است.» (کریمی، امیر بانو، ۱۳۷۵، ۲۷)

«کثرت کلام و بدیهه گویی از اختصاصات صائب است، شهرت صائب بیشتر در غزلسرایي اوست و سبک ویژه او در غزلسرایي، مضمون پردازی به شیوه تشبیه، تمثیل و

یا روش توجیه است. دید نکته سنج و دقیق صائب، اجزاء ساده آفرینش را معنی‌دار می‌سازد و به عناصر بی‌روح جان می‌بخشد و آن‌ها را سخنگو و فلسفه‌پرداز می‌کند.» (محمدی، فانوسهای خیال، ۱۳۷۵، ۳۰)

«می‌توان ادعا و اثبات کرد که هیچ مضمون و هیچ دقیقه‌ای از مضامین و دقایق خُلقی و خُلقی از عقلی و حسی و عرفانی و عشقی و امثال این‌ها وجود ندارد که از نظر صائب پوشیده مانده و به رقیق‌ترین وجهی آن هم با ابداع و ابتکار غیر مکرر بیان نشده باشد.» (صائب تبریزی، دیوان اشعار، با مقدمه فیروزکوهی، ۱۳۴۵)

«صائب تصویرهای بدیع آفرید، مضمون‌های بکر پیدا کرد، تمثیل و معادله‌سازی و حسن تعلیل را به راهی تازه انداخت و شعر را با اخلاق و عرفان و زندگی پیوندی نو داد. صائب عاطفه خود را با تصویر یا تصویرهایی گره می‌زند و از مجموع یا تقابل آنها صحنه‌ای پیچیده به وجود می‌آورد. صائب از هر نکته‌ای، هر چند پیش و پا افتاده شعری آبدار ساخت، هر شیء یا حادثه‌ای می‌توانست مضمونی باشد و موضوعی برای شعر.» (موتمن و شعار، ۱۳۷۰، ۲۳)

«باریک بینی و موشکافی و ژرف نگری صائب گاه گاه مرد سخن شناس را چونان کلافی پریشان و سردرگم می‌کند ولی هنگامی که او را به بازیافت سر رشته موقّق می‌دارد دیگر بار، عظمتی از نبوغ و بلند نگری خود را در او می‌نمایاند.» (دریا گشت، ۱۳۷۱، ۹۷)

صائب و خصوصیات سبک هندی

از خصوصیات بارز سبک هندی که اشعار صائب به عنوان نماد شناخته شده آن مطرح است، می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

۱- «تلاش برای جستن مضامین باریک و تازه و به عبارت دیگر دقیقه‌یابی و موشکافی و نکته‌سنجی به حدّ اعلاء؛ چنانکه صائب خود به این معنی اشاره می‌کند.

عشرت ما معنی نازک به دست آوردن است عید ما نازک خیالان را هلال این است و بس

۲- تعقید و ابهام و ایجاز: تلاش شاعر در ایراد مضامین تازه و نکته‌های دقیق و دور از ذهن و گنجاندن آن در یک بیت طبعاً مایه ابهام و پیچیدگی و ایجاز می‌شود. در

اشعار سبک هندی غالباً معنی بر لفظ چیره است و تراکم اجزاء موضوع و محدود بودن دایره لفظ، شعر را دچار نوعی تعقید و پیچیدگی می‌کند که درک آن برای ناآشنایان به این طرز در بادی نظر، دشوار است.

دل آسوده ای داری چه می‌پرسی ز آرامم نگین را در فلاخن می‌نهد بی‌تابی نامم

۳- شیوع فن ارسال المثل و فراوانی تعدیل: به این معنی که شاعر مطلبی را در یکی از دو مصراع ذکر کرده و در مصراع دیگر شاهد و مثال و برهانی برای آن می‌آورد. تمثیل غالباً در مصراع دوم و گاهی در مصراع اول واقع می‌شود.

مشو با پردلی ایمن ز خصم ناتوان صائب که از اندک نسیمی، بحر جوشن پوش می‌گردد
فکر شنبه تلخ دارد جمعه اطفال را عشرت امروز بی‌اندیشه فردا خوش است

۴- کثرت استعارات و استعمال الفاظ و ترکیبات به صورت مجاز: باید دانست که هیچ یک از شعرای ادوار دیگر به قدر پیروان سبک هندی الفاظ و عبارات را به معنی مجاز استعمال نکرده است:

ای نسیم پیرهن برگرد از کنعان به مصر شعله شوق مرا حاجت به دامن تو نیست

۵- کثرت استعمال صنعت تقابل و مراعات النظیر و مناسبت و ارتباط لفظی و معنوی الفاظ:

گرچه خط، داد سخن در مصحف روی تو داد نقطه آن خال را تفسیر نتوانست کرد

۶- کثرت استعمال و اصطلاحات سایر:

بر نمی‌خیزد به تنهایی صدا از هیچ کس لال گویا می‌شود چون ترجمان پیدا شود
تیغ ستم ببین چه به لفظ ایاز کرد پا از گلیم خویش نباید دراز کرد

۷- کثرت استعمال الفاظ عامیانه و مبتدل و کلماتی که فاقد جنبه ادبی است:

با شراب تازه شاهد ترش رویی می‌کند کو جوانمردی که سازد کار این بی‌پیر را»

(دریا گشت، ۱۳۷۱، ۴۰۶)

۸- اقتران با طبیعت: «یکی از ویژگی‌های شعر در عهد صفوی اقتران با طبیعت و محیط زندگی شاعر است؛ یعنی بر گرفتن فکر و مضمون و نکته از آنچه در دور و بر آنان، در دسترس و چشم رس ایشان بود. البته این نگرش به جهان مادی و به بیرون از وجود گوینده، امر تازه‌ای در ادب فارسی نیست و هم از آغاز میان گویندگان، رایج و در بعضی از آنان خاصه شاعران سده چهارم و سده پنجم از عنصرهای بنیادی شعرشان بود، منتهی نگرش آن شاعران به عالم خارج بیشتر با وصف آن همراه بوده است نه با ابراز احساسات و عواطفی که در این راه از آنان می‌توانست استفاده شود.

توصیف‌های ماهرانه استادان دو سده مذکور، مثلاً کسایی مروزی، فردوسی توسی و منوچهری دامغانی چنان با قدرت و توانایی همراه بود که به ترسیم دور نماها در پرده تصویر می‌مانست، اما شاعران عهدی که مورد مطالعه ماست در این تصویرگری به همان شیوه سخن می‌گویند که شاعران دوره رمانتیسیم در ادب اروپایی، یعنی عالم و همه چیز اطراف خود با احساسی که خود از آنها دارند می‌نگرند و درک می‌کنند، نه چنانکه آنها هستند و یا بهتر بگوییم به احساسات و عواطفی که از راه تماس با عالم خارج در آن پدید می‌آید به یاری شعر خود جواب می‌گویند و به آنها در بیان شاعرانه خویش ترسیم می‌نمایند. آنها را چنان می‌بینند که می‌خواهند، نه آن چنانکه هستند.

همین نگرش به دور و بر خود دریافتن و ساختن مضمون‌هاست که شاعران زمان را به مطالعه در احوال طبیعت می‌کشاند، نه برای آن که آنها را بشناسند و چنانکه هستند بنمایاند، بلکه آنها را مطابق درک شاعرانه خود توصیف کنند، یا تحویل و تصریف آنها را در عالم تخیل خود صورت اعمال اشخاص خیالی دهند و یا به سادگی، آنها را منشاء استخراج مضمون‌های ملایم با گفتار نمایند:

چشم ارباب کرم در جستجوی سایل است ز انتظار جام باشد گردن مینا بلند

(صفا، ۱۳۷۰، ۶۳-۵۶۱)

صائب و تکرار

هر خواننده‌ای که با دقت و تیز بینی، بخشی از اشعار صائب را از نظر بگذراند، فوراً متوجه خواهد شد که در شعرهای او پیوسته با صورتهای مکرری رو به رو می‌شود.

صورت‌های مختلفی که از سطح کلمه شروع می‌شود و تا سطح کلام ادامه می‌یابد. صائب با ترفندهایی که در آستین دارد پیوسته در تلاش است تا دنیای مکرر شعرهای خود را در چشم بینندگان تازه و نو گرداند و شکل جدیدی به آن ببخشد. بعضی از تکرارها در شعرهای صائب از مقوله ویژگی سبکی به شمار می‌آیند. به عبارت دیگر، بسامد بعضی از تکرارها، مثلاً تکرار بعضی از کلمه‌ها و عناصر سازنده شعر به ما اجازه می‌دهد که آنها را جزء ویژگیهای سبکی شعرا به حساب بیاوریم. (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۱۷۱ و ۱۷۲)

یکی از این تکرارها، تکرار جفت‌های گردان است. جفت‌های گردان عبارتند از عناصری که همیشه به صورت دو تایی در یک بیت حضور پیدا می‌کنند و نوعی ارتباط منطقی (چه معنایی و چه لفظی) بین آنها برقرار است و از طرفی دائم هم در بیت‌های مختلف تکرار می‌شوند.

جفت‌های گردان از دیدی در محدوده سنت‌های ادبی قرار می‌گیرند و در شعرهای سبک هندی یک بافت ذهنی و یک اندیشه ادبی است که توسط شاعران این دوره پذیرفته شده است.

اگر خوانندگان شعر صائب یک اشراف کلی نسبت به سنت‌های ادبی شعر او داشته باشند بر مبنای آنها می‌توانند روابط حاکم بر اجزای بیت‌های او را بهتر درک کنند و در نتیجه می‌توانند سریعتر و راحت‌تر به معنای آن بیت‌ها پی ببرند.

جفت‌های گردان گاهی در حوزه تداعی‌ها قرار می‌گیرند (مثل پل و قامت خمیده) و گاهی مربوط به سنت‌های ادبی می‌شوند (مثل آئینه و اسکندر). (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۸۶-۱۸۲)

بین عناصر جفت‌های گردان یک رابطه بسته وجود دارد؛ یعنی معمولاً از حدود یک رابطه دو جانبه خارج نمی‌شود. (سنگ و شیشه)

گاهی بر خلاف حالت فوق بین یک جزء با چند جزء دیگر ارتباطی برقرار می‌شود. مثلاً آئینه هم با اسکندر مرتبط است هم با خاکستر و هم با طوطی. به عبارت دیگر در بین جفت‌ها یک رابطه گسترده دیده می‌شود.

گاهی رابطه جفت‌های گردان با استفاده از تداعی و دیگر بازیهای لفظی از یک رابطه بسته به یک رابطه گسترده تغییر شکل می‌یابد، به طور مثال اسکندر هر چند با آئینه

مربوط است اما به ایهام با سد هم مربوط می‌شود و یک رابطه دو جزئی به یک رابطه سه جزئی تبدیل می‌شود. (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۲۰۵ و ۲۰۶)

صائب از طرفی، با بهره‌مندی از افق دید بسیار بالای خویش، و از طرفی دیگر، با برخوردارگی از زاویه دید هنرمندانه از همه پیشی گرفته است و گوی سبقت از همه ر بوده است. بواسطه همین دو خصیصه منحصر به فرد در صائب، اشعار و ابیات او فقط در حیطه جفت گردان‌های سرگردان نیست، بلکه در دامنه و افقی وسیع‌تر از مرز دو تا بودن فراتر می‌نهد و تا افق ۵ و ۶ عنصری هم پیش می‌رود. او در دامنه‌های پر طیف، ۳، ۴، ۵ و ۶ عنصری هم به همان چربدستی و مهارتی عمل می‌کند که در جفت‌های گردان. او آنقدر با عناصر در آمیخته است که گویی عناصر همه و همه یکجا در اختیار او، در مد نظر او، در افکار و اندیشه او و در قلم او فوران می‌کنند و هر آنکه که به غلیان در می‌آیند و تصاویر و مضامین ذهنی او را در گروه‌های ۳، ۴ و ۵ و حتی ۶ عنصری هم می‌آفرینند. او مقهور و مبهور عناصر نیست بلکه این طیف عناصر ذهن او هستند که به همّت او رنگ و شکل می‌گیرند، ارزش می‌یابند و آسمانی می‌شوند.

صائب و تک بیتی

«ویژگی مهمّ عدم ارتباط بین بیت‌ها سبب شده تا بنای شعرهای این سبک بر تک‌بیت‌ها استوار شود و در نتیجه رواج بیت‌های آن بین مردم بیشتر از سبک‌های دیگر باشد بطوری که، اکثر بیت‌هایی که در بین مردم به عنوان شاهد یا ضرب المثل به کار می‌رود از شاعران سبک هندی است.» (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۱۱۹)

«بیشترین شهرت صائب مدیون تک بیتی‌های زیبای آن است و خود البته به ارزش کار خود در این زمینه واقف است.» (سجادی، ۱۳۷۳، ۱۴)

«تک بیتی‌های وی به منزله کلمات قصار و حاوی حکمت عملی است از این رو، بسیاری از آنها حکم ضرب المثل پیدا کرده است.» (دشتی، ۱۳۶۴، ۳۱)

صائب و مصراع برجسته

«مصراع برجسته از موتیوهای رایج در شعر صائب است. شعرهای سبک هندی که عمدتاً غزل هستند مبتنی بر بیت است و ارزش هر شعر در بیت‌های آن است. ساختمان هر بیت هم مرکب از دو جزء است و یک جزء - که معمولاً در یک مصراع مطرح می‌شود - اندیشه صرف و پیام شاعر و جزء دوم - که آن هم در طول یک مصراع بیان می‌گردد - نیز تمثیلی یا مثلی معروف است که برای تقریر مطلب قبلی در ذهن خواننده و شنونده به کار می‌رود. از این دو مصراع، یکی مهمتر و معتبرتر است و آن هم مصراعی است که مدعا و مطلب مورد نظر شاعر را مطرح می‌کند. این مصراع به طور معمول در اول بیت قرار می‌گیرد اما گاهی هم به ضرورت وزن و قافیه و ردیف در جای مصراع دوم می‌نشیند. از ویژگیهای مصراع برجسته می‌توان کوتاه بودن و جمع و جور بودن آن، لفظ خوب داشتن، معنای قوی و رسا داشتن و در نهایت مؤثر بودن و دلنشین بودن را نام برد.» (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۵۰- ۲۴۸)

صائب و اسلوب معادله

بسامد به کارگیری اسلوب معادله در اشعار صائب بسیار بالاست. صائب با عنایت به پرداختن و بیان مضامین خود در چهار چوب مصراع، و به عنوان شاخص‌ترین شاعر تک مصراعی، به این ویژگی، بیش از دیگران پرداخته است. او همانطوری که از ساختار اسلوب معادله برمی‌آید دو مصراع کاملاً مستقل را با بیانی بسیار شیوا با مجموعه‌ای از مضامین بکر و زیبا به تحریر درمی‌آورد، به طوری که هر کدام از آن دو مصراع، با یک رشته نامرئی به هم می‌پیوندد و پیام ذهنی مصراع بیان شده را با ساختاری کاملاً عینی و منطقی در قالب یک حکم پذیرفتنی به صورت مصراعی دیگر در معرض فهم خواننده قرار می‌دهد.

دست از دامان دل‌های پریشان بر مدار / رو به دریا می‌رود ابری که بی‌باران شده است
بر تن آزاده زنجیرست نقشش بوریا / موج بر سیل سبک جولان گرانی می‌کند

از توانایی‌ها و هنرمندیهای صائب، آرایهٔ یک روش خاص و ویژه در بیان اندیشه‌های درونی خود، در ساختار اسلوب معادله است، بدین ترتیب که شاعر در یک مصراع که به عنوان مصراع ذهنی و نامحسوس بر شمرده می‌شود به کمک عناصر یک گروه پیامی را بیان می‌نماید و در مصراع دیگر با عناصر گروه دیگر این پیام را جنبه عینی می‌بخشد که این نوع ساختار اسلوب معادله از شگردهای خاص صائب شمرده می‌شود و حتی برخی موارد به دور از ساختار اسلوب معادله، شاعر سعی می‌کند پیامی را در یک مصراع با بهره‌گیری از عناصر گروهی القا نماید و در مصراعی دیگر پیامی به کمک عناصر گروه دیگر بیان نماید.

می‌برد کف را سبکباری ز دریا بر کنار کشتی بی‌لنگران را بادبان در کار نیست
خار و خس می‌آید از دریا سلامت بر کنار بر سبکباران کف بی‌مغز ساحل می‌شود

صائب و تناقض معنایی

هرچند تناقض گویی در بین شاعران پرکار اجتناب ناپذیر است، ولی تناقض گویی صائب در بین این نوع از شاعران، از شهرت خاصی برخوردار است. صائب بواسطه دقت و کندوکاو هنرمندانه و شاعرانه در عناصر پیرامون خود و تلاش در بیان ذهنیات خود براساس این عناصر، بیش از دیگر شاعران در معرض تناقض گویی قرار گرفته است. او حالات مختلف ارتباط عناصر را با زیرکی تمام از زوایای گوناگون می‌بیند و اندوخته‌های درونی خود را با آن منطبق می‌نماید و اگر در شرایطی خاص این حالات عناصر، دچار تغییر و تحول شود، یقیناً بیان فکری و عقلی شاعر هم دستخوش تغییر خواهد شد. مثلاً زمانی ابر دریا را سیراب می‌سازد و در فضا و حالتی دیگر، دریا ابر را سیراب می‌کند که تناقض در نگرش بر یک واقعیت متعارف، دو فضای متناقض را ایجاد می‌کند و شاعر با الهام گرفتن از این واقعیت، زمانی ابر را گدای دریا می‌خواند و زمانی دیگر دریا را گدای ابر. و یا زمانی صدف را به واسطه خموشی و لب بستن مستوجب گهرداری می‌داند و زمانی دیگر لب گشادن صدف را مایه گهرداری می‌شمارد که هر دو در عالم واقعیت یکی است.

از دهان باز شد گنجینه گوهر صدف من به دریا تشنگی از بی‌دهانی می‌کشم
قطره‌هایی کز سرانجام فسردن آگهند از صدف خود را در آغوش سحاب افکنده‌اند

صائب، تمثیل و ضرب‌المثل و تشبیه

«در تمثیل معمولاً شخصیتها و زمانها و مکانها عوض می‌شوند. شخصیت‌های تمثیل معمولاً حیوانات و اشیاء غیر زنده هستند و چون از این اشیاء رفتارهایی شبیه به رفتارهای انسان سر می‌زند آنها نوعی انسان‌گونه‌گی پیدا می‌کنند. در شعر صائب به دلیل استفاده فراوان از این تکنیک خواننده بیشتر با نوعی حالت شادابی و زنده بودن شعر روبه‌رو است.» (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۱۴۱ و ۱۴۲)

«تمثیلهای سبک هندی، تمثیلهای فشرده هستند و تمثیلهای سبک‌های دیگر عموماً تمثیلهای گسترده می‌باشند.» (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۱۴۳)

«بی‌شک بین تمثیل با تشبیه رابطه مستقیمی برقرار است، چنانچه برای تمثیل یک روساخت و یک زیر ساخت در نظر گرفته شود، آنگاه می‌توان گفت زیر ساخت هر تمثیلی، تشبیه است؛ البته ساختار تشبیه‌هایی که منجر به تمثیل می‌شوند ویژگی‌های مخصوص به خود هم دارد که بعضی از آنها عبارتند از:
الف) از ادات تشبیه استفاده نمی‌شود.

ب) چند تشبیه (معمولاً دو یا سه) در کنار هم قرار می‌گیرند. به این صورت که مشابه‌ها در یک مصراع (مصراع مدعا) و مشابه‌به‌ها در مصراع دیگر (مصراع تمثیل) آورده می‌شوند.

ج) وجه شبه‌ها هم بیشتر حذف می‌شوند.» (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۱۴۳ و ۱۴۴)

«در تمثیلهای صائب ارتباط معمولاً دو جزئی است، یعنی دو جزء در مصراع اول با دو جزء در مصراع دوم با یکدیگر مرتبط می‌شوند و معادله شعری را برقرار می‌کنند. گاهی ارتباط بین اجزای دو مصراع سه جزئی می‌شود و گاهی ارتباطها از این هم بیشتر می‌شود. هر چقدر تعداد ارتباطها بین اجزاء دو مصراع بیشتر باشد بیت این سبک، استادانه‌تر است.» (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۱۴۵ و ۱۴۶)

«به طور کلی، تمثیل در شعرهای سبک هندی و شعرهای صائب از این سه حالت خارج نیست:

- ۱- مصراع اول مدّعی شاعر است و مصراع دوم تمثیل برای اثبات آن.
- ۲- مصراع اول تمثیل است و مصراع دوم مدّعی شاعر.
- ۳- تمثیل و مدّعا در طول یک بیت با هم درآمیخته می‌شوند، نمی‌توان مثل دو حالت دیگر آنها را از هم جدا کرد. در این حالت ذهن باید تلاش کند تا مدّعا و تمثیل را از یکدیگر جدا کند و سپس بین دو مصراع تساوی برقرار کند.» (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۱۵۰)

«بیت‌های دارای تمثیل عموماً دو طرف دارند، یک طرف که معمولاً در یک مصراع مطرح می‌شود - ادّعا و حرف شاعر است - و طرف دیگر - که آن هم در یک مصراع گنجانده می‌شود - تمثیلی برای اثبات آن ادّعاست. در این حالت در مصراع مدّعا کلمه‌ای هست که با یکی از کلمات مصراع تمثیل به شکلی نامرئی ارتباط دارد، این ارتباط و تناسب، یا از رهگذر ایهام تناسب ایجاد می‌شود، یا از طریق تداعی و یا به اشکال مختلف دیگر.» (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۱۵۴)

«هر چند این مختصه سبکی بیشتر با به کار گرفتن هنر ایهام تناسب در تمثیل ایجاد می‌شود اما همیشه این چنین نیست و گاهی نیز بر مبنای تداعی معانی ایجاد می‌شود.» (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۹)

«از رهگذر تمثیل، بیت‌های سبک هندی حالت دیداری - شنیداری پیدا می‌کنند و همین امر در تأثیر آنها در ذهن خوانندگان و شنوندگان مؤثر می‌افتد. یکی از عملکردهای مهم تمثیل، درآمیختن کلام با نقش و پیوند زدن شعر به نقاشی است که در نهایت به تأثیر پایاتر شعر در ذهن کمک می‌رساند.» (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۱۶۷)

صائب و استعاره

یک از مختصات چشمگیر شعر صائب در حوزه ترکیب‌ها، بسامد بالای ترکیب‌های استعاری است که از رهگذر شخصیت بخشیدن به اشیاء حاصل می‌شود. این مسأله آنقدر در شعر او تکرار شده است که ناچار باید آن را یکی از ویژگیهای سبکی شعرش به حساب آورد. (محمدی، بیگانه مثل معنی، ۱۳۷۴، ۱۱۷)

پنجه خورشید می‌گردد گریبانگیر خاک / پای خود هر جا گذارد آن پری رو بر زمین
چشم ستاره می‌پرد از آرزوی او / مژگان آفتاب، ثریا نثار اوست

صائب و حسن تعلیل

از ویژگیهای خاص صائب در قلمرو شعر و شاید خمیرمایه اندیشه‌های ژرف و ظریف او، توجه دقیق و موشکافانه به پیرامون خود است که حاصل این عنایت رسیدن به فضای شاعرانه، توأم با روابط علت و معلولی هنرمندانه است، روابطی که با وجود رنگ طبیعی در عالم بیرون در درون شاعر با احساسات لطیف گره می‌خورد و در بستری مناسب و لبریز از عواطف شاعرانه در جلوه‌ای کاملاً سحر انگیز با کسوت حسن تعلیل ادبی و هنری خودنمایی می‌کند و عقل و هوش خواننده را از این رهگذر می‌رباید و او را متقاعد می‌سازد که ارتباط عناصر مضمون ساز فقط و فقط در این بستر حسن تعلیل هنری شکل گرفته است و ماهیت علت و معلولی آن در مراتب پایین قرار دارد و این تصور ذهنی فقط در سایه دقت بیش از اندازه شاعر به اطراف خود و مهارت زاید الوصف او در ساخت فضاهای شاعرانه و ارتباط شاعر با مخاطب ممکن است.

ز دست رد نتابد رو طلبکار قبول حق / که موج از سیلی ساحل به دریا باز می‌گردد
عارفان به جبهه واکرده جان را می‌دهند / زیر تیغ از پاکی گوهر شود خندان صدف

صائب و ایهام خاص

از ویژگیهای منحصر به فرد صائب و دیگر شاعران این سبک، نحوه به کارگیری از ساختی خاص از ایهام در بسامدی بسیار بالاست که در آن ترکیبات اسمی و فعلی، به دو یا چند معنی بیان می‌شوند، به طوری که قسمتی از ترکیب فعلی با ترکیب اسمی در ارتباط است و چه بسا که در بیان ویژگیهای مضامین شعری یک ویژگی و خصوصیت از یک مضمون در ساختار فعلی یک ترکیب فعلی و یا عبارت فعلی نقش آفرینی می‌کند و هاله‌ای از زیبایی توأم با پیچیدگی برای خواننده فراهم می‌آورد و بستری مناسب برای لذت تمام عیار از فضای ایهامی، بخصوص ایهام تناسب فراهم می‌آورد.

چون نسوزد کشت امیدم، که از موج سراب
به نومیدی مده سر رشته امید را از کف
نمی باشد غبار کینه در دل پاک گوهر را
شراب تلخ به دریادلی حلال بود
از زر و گوهر تهی چشمان نمی گردند سیر
جلوه مهتاب در بزم بهشت آیین شاه
نماز تیغ آبدار بحر می باید کشید
که این موج سراب آخر ز دریا سر برون آرد
شدم من از خجالت آب هر جا خصم ملزم شد
که چون محیط به هر موج گوهر انگیزد
نقش، جوی خشک باشد در عقیق آبدار
داغ دارد جوی شیر خلد را از آب و تاب

صائب از عناصری که فضای ایهامی و رازمندی آن، گروه عناصر متناسب را شدت می بخشد، استفاده زیادی کرده است به طوری که، کمتر گروهی را می توان یافت که دارای چنین خصیصه نباشد. صائب در فضای ایجادشده، عناصری را در کنار هم می چیند و ناخودآگاه ارتباط منطقی با یکدیگر بوجود می آورد و خواننده را در یک محیط رازآلود با عناصر روبرو می کند.

صائب و ترکیبات خاص

صائب همانند شاعران سبک هندی، در استعمال ترکیبات خاص که از ویژگیهای سبکی این دوره محسوب می شود، فروگذاری نکرده است. ترکیبات صائب از دریچه سبک شناسی و زیباشناسی به کلام او لطافت خاصی بخشیده است. او با هنر شاعرانه خویش بسیاری از مضامین شعری خود را در کالبد ترکیبات اضافی، تشبیهی، استعاری، وصفی و مقلوب، چنان می آمیزد که تفکیک و تجزیه عناصر مضمون ساز از کلمات ترکیبی مشکل می نماید و زمانی که در این نوع ساختار ترکیبی، ایهام و مراعات النظیر و تلمیح و جناس خودنمایی می کنند پیچیدگی کلام به اوج خود می رسد، به طوری که خواننده در فضای شعری پیش رو قرار گرفته، عناصر متناسب مضمون ساز را به یکباره فراموش می کند و ناخودآگاه، شیفته و مبهوت ساختارهای ترکیبی و بویژه فضای ایهامی کلام می شود و رشته عناصر متناسب در ذهن او می گسلد.

در کشیدن چه خیال است کند کوتاهی
تا به گوهر نرسد رشته آهی که مراست
در آب آینه لنگر فکنند پرتو مهر
دل من است که بر یک قرار می‌لرزد
از برای طعمه چون، قلاب گردن کج مکن
تا به آب خشک بتوان همچو ماهی ساختن
جویبار شیشه با دریای خم پیوسته است
کشتی می را چرا ساقی به خشکی بسته است
آب را بر باد ده، در چشم آتش خاک زن
فرد شو چون مهر تابان، خیمه بر افلاک زن
کشتی نوحم دل دریاست لنگرگاه من
چون کمنند موج درانداز ساحل نیستم
شعله شوخ ملاححت ز رخت می‌تابید
آب حیوان صباحت همه در جوی تو بود
چو آتش سوزان مشو از باد سبکسیر
چون آب ز روشن گهری خاک نشین باش
مکن در مد احسان کوتاهی تا منصبی داری
که باشد باددستی لنگر آرام منصب را

صائب و ترکیبات کنایی

هنر صائب در خلق مضامین بکر و زیبا در عرصه ترکیبات کنایی، نیز خودنمایی می‌کند. ترکیبات فعلی و اسمی بسیاری در اشعار صائب سراغ داریم که بار کنایه‌ای را بر دوش می‌کنند، در حالی که قسمتی از ترکیب آن، و نیز بخشی از معنای آن، توسط یکی از عناصر متناسب مضمون ساز شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، شاعر با مهارت و استادی تمام، در آن واحد هم به عنصر مضمون ساز توجه خاصی داشته و آن را در شکل‌گیری تصویر و محتوای فکری و عینی دخیل می‌دانسته است و هم به بار کنایی و معنای ناشی از آن عنصر در خلق تصویر شاعرانه.

تخته نتوان کرد از کشتی دکان بحر را
خواب هیهات است پوشد دیده گریان ما
شانه از موج طراوت کشتی دریایی است
بس که در زلف تو دل‌های اسیران آب شد
ننگ قیمت بر ندارد گوهر روشن‌دلان
ای خوش آن گوهر که آب از گرمی بازار شد
سر خود داد به باد از سخن پوچ حباب
بر مدار از لب خود مهر درین دریابار
هر گره کنز زلف و کاکل شانه می‌آرد برون
دل به رغبت چون گهر در رشته جان می‌کشد

صائب و هنرهای شاعرانه او

تصاویر، محتوا، مضامین برگرفته از ابیات بویژه تک مصراعهای برجسته در اشعار صائب چنان زیبا، دلنشین و زیرکانه است که در وادی امر آدمی را شیفته تیز بینی و نکته‌سنجی ماهرانه او می‌کند. او در ساخت ساختارهای ذهنی خود که برگرفته از افق دید بسیار قوی و پردامنه است، از شگردهای خاصی بهره جسته است. او خود را در میان تک تک عناصر هستی رها می‌کند و با آنها حرکت می‌کند، می‌بیند، می‌شنود، می‌خواند و در یک کلام با آنها یکی می‌شود. او از هر شیوه و ترفندی برای به هم پیوند دادن عناصر سود می‌جوید؛ زمانی ابیات و مصراعهای او نقش یک تابلوی زیبایی را ایفا می‌کند که عناصر مضمون‌ساز، در آن به زیبایی و ظرافت تمام در جای خود به نقش آفرینی می‌پردازند و وظیفه عناصر در آن چیزی جز نقش آفرینی در تابلو پر راز و رمز نقاشی نیست.

زمانی در ساختار ابیات و مصراعهای تمثیلی با بهره‌گیری از هنر بی‌بدیش، در خلق تمثیلهای ظریف، به هنرنمایی می‌پردازد. پیکره‌های ذهنی را با تمام ابعاد درونی و بیرونی، لباس تمثیل می‌پوشاند و در کالبدی بس زیبا و دلربا عینیت می‌بخشد و آدمی را مسحور ذهن و قاد خود می‌کند. زمانی در عرصه تشبیه و همانندی به جولان می‌پردازد و عناصر پر طیف افق دید خود را با چنان مهارتی با عناصر تشبیه به رشته تشبیه در می‌آورد و پیوندی ناگسستنی و دیرین بر آن گره می‌زند که تفکیک و تفصیل آن عناصر مضمون‌ساز با دیگر الفاظ ابیات و مصراعها کاری سخت به نظر می‌رسد، گویی در این عرصه زیباآفرینی و هنر نمایی او، همانندی جای خود را به این همانی می‌دهد. او در ساخت فضاها و تصاویر تشبیهی، با مهارتی زایدالوصف در شبکه‌ای از تشبیهات پنهان و مضمّر الفاظ و کلمات دو مصراع یک بیت را با تمامی عناصر سازنده‌اش با هم درمی‌آمیزد و هنر شاعرانه خود را به تصویر می‌کشد.

از زاویه و افق دید او همه چیز جان دارند، حرکت می‌کنند، می‌بینند، می‌شنوند، حرف می‌زنند و خود نقش می‌آفرینند و بر این اساس جاندارگرایی، انسانگرایی و تشخیص در آثار شعری او در نهایت اوج قرار دارد. دریا می‌بیند، موج غرور دارد، حباب

سر به هواست، گرداب کاسه در دست در یوزه‌گری می‌کند، ابر می‌گرید و صدف می‌خندد.

صائب در بهره‌گیری از عناصر مضمون‌ساز، در خلق و آفرینش تصاویر و محتوا و معانی بی‌نظیر از ایهام بخصوص ایهام تناسب بیش از دیگر آرایه‌های ادبی بهره برده است. در ذهن او عناصر مضمون‌ساز با دیگر عناصر شعری در هاله‌ای از ایهام با ساختاری زیرکانه با هم درمی‌آمیزند و با ایفای نقش چند محوری، شناخت نقش آن عناصر مضمون‌گروهی را کاری سخت و شاید طاقت‌فرسا می‌کند که پی بردن به ظرافت آن دقت و توجه کافی را می‌طلبد و زمانی که این ارتباط ایهامی مشخص می‌شود خواننده لب به تحسین و تمجید صائب می‌گشاید.

تناسب و مراعات‌النظیر و جناس در اشعار او بیش از دیگر شاعران عرصه شعر و ادب به چشم می‌خورد و شاید همین توجه بیش از اندازه به تناسب و مراعات‌النظیر و جناس جمع‌آوری مجموعه‌ای از عناصر در گروه‌های چند عنصری و در نهایت تکرار و بسامد بالای آن وجه تمایز او با دیگر شعرا شده است. در کمتر بیت و مصرعی از این شاعر سراغ داریم که به این خصیصه نپرداخته باشد و کلام خود را در دامن بی‌کران تناسب و مراعات‌النظیر رها نکرده باشد و اگر او را شاعر تناسب‌ها بدانیم و بنامیم، شاید گزاره نگفته باشیم، بویژه زمانی که تناسب‌های کلامی او در شعر در بستر پر راز و رمز ایهام می‌آراند و سحر و جادویی شعر او قوت می‌گیرد و این دلربایی ساحرانه و شاعرانه در نهایت اوج خود، با تداعی‌های معانی و ذهنی که حاکی از بستر مناسب الفاظ دیگر است می‌آمیزد و فسحت میدان تاخت و تاز الفاظ و معانی نو و بیگانه را هموار می‌گرداند و بهت و حیرت را برای خواننده به ارمغان می‌آورد.

دامنه کاربرد الفاظ تلمیح دار در ابیات او فراوان است. او در جای جای اشعار خود الفاظ مضمون‌ساز تلمیحی را با دایره تناسب الفاظ و ایهام می‌آمیزد و از رهگذر این آمیزش تصاویر و فضایی بسیار زیبا می‌آفریند که شناخت دقیق آن تصاویر، آشنایی تمام و کمال آن واژه‌ها و ارتباطها را می‌طلبد.

سبکی کشتی نوح است گرانباران را کف دریا حذر از موجه طوفان چه کند

صائب با عناصر مضمون ساز خود حرفهای درون خود را، که برگرفته از افق بیکران دید او در عرصه هنر و ظرافت است، به زیباترین شکل موجود بیان می‌دارد. او به صراحت سخن می‌گوید، ساده حرف می‌زند و ساده و راحت نیز خواننده‌اش را به سوی خود فرا می‌خواند و با ایراد حکم کلی و مصداق عینی و بیان ضمنی، بر کلام خود تأیید و تأکید می‌کند و زمینه را برای پذیرش آن سخنان فراهم می‌آورد.

(ابیات براساس دیوان اشعار تصحیح محمد قهرمان می‌باشد)

فهرست منابع

- ۱- سجادی، علی محمد، ۱۳۷۳، صائب تبریزی و شاعران معروف سبک هندی، انتشارات پیام نور، تهران.
- ۲- دریا گشت، محمد رسول، ۱۳۷۱، صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، نشر قطره، تهران.
- ۳- دشتی، علی، ۱۳۶۴، نگاهی به صائب، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۴- صائب تبریزی، ۱۳۷۰، دیوان اشعار، به کوشش محمد قهرمان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۵- صائب تبریزی، ۱۳۴۵، دیوان اشعار، با مقدمه امیر فیروز کوهی، چاپ انجمن آثار ملی.
- ۶- صفا، ذبیح اله، ۱۳۷۰، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، تهران.
- ۷- کریمی، امیر بانوی، ۱۳۷۵، دویست و یک غزل صائب، انتشارات زوار، تهران.
- ۸- محمدی، محمد حسین، ۱۳۷۴، بیگانه مثل معنی، نشر میترا، تهران.
- ۹- محمدی، محمد حسین، ۱۳۷۵، فانوسهای خیال، نشر جام، تهران.
- ۱۰- موتمن، زین العابدین و جعفر شعار، ۱۳۷۰، گزیده اشعار صائب، چاپ و نشر بنیاد، تهران.